

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

محمد محق

۰۶ جنوری ۲۰۲۴



محمد محق

## درنگی بر استعداد دایمی برای تجاوزشوندگی

(این را به مناسبت سالروز ششم جدی نوشته بودم)

چهل و چهار سال پیش ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی سابق به افغانستان حمله کرد و جنگی ویرانگر را در این سرزمین کلید زد. در تقبیح آن تجاوز از همان نخستین روزها بیانییه‌های فراوان صادر شد و در باره چرائی، چگونگی و پیامدهای آن نیز در ماه‌ها و سال‌های پس از آن آثار فراوانی به نگارش درآمد. تجاوز از سوی هر کشوری که باشد در منطق بشری محکوم است و توجیهی برای آن نمی‌توان یافت، به ویژه اگر تلفات و ضایعات فراوانی در پی داشته باشد، بدان گونه که تجاوز شوروی برای افغانستان در پی داشت. اکنون آن رویداد برای بسیاری از مردم این کشور در سایه رویدادهای تکان‌دهنده بعد از آن کمرنگ شده و از اهمیت افتاده است، و از این رو نیازی به تکرار تقبیح آن دیده نمی‌شود.

اکنون که فاصله زمانی کافی با آن رویداد سیاه پیدا کرده‌ایم نوبت به این رسیده است که در پیوند با آن پرسشی را به میان آوریم که هم برای امروز افغانستان اهمیت دارد و هم برای آینده آن، و اگر پاسخ روشنی برای آن پیدا کنیم درس آموزنده‌ای از تاریخ معاصر خود فراخواهیم گرفت که مسیر آینده را برای این مرز و بوم دگرگون خواهد کرد. پرسش این است که وقتی تجاوزی بر کشوری رخ می‌دهد عاملیت کدام یک بیش‌تر است: روحیه تجاوزگری یا استعداد تجاوزشوندگی؟ این پرسش از امروز نیست. از قرن نهم که برای بسیاری از کشورها به نام دوران استعمار شناخته می‌شود این پرسش از سوی شماری از اهل اندیشه به میان آمد که تقصیر را باید بیش‌تر به گردن استعمارگر انداخت یا به گردن مردمی که تسلیم استعمار می‌شوند. از سید جمال الدین افغان نقل شده است که گفته بود هرگاه قصه‌ای از استعمار شنیدید پیش از آن از مردمی یاد آورید که پذیرای استعمار شوندگی بودند! به همان قیاس می‌توان گفت که آیا تقصیر تجاوز را باید به گردن شوروی سابق انداخت که دست به چنین عملی دژخیمان‌های زد، یا دولت و ملت را مقصر

شناخت که در گذر زمان به درجه‌ای از آسیب‌پذیری رسیدند که هر متجاوزی به آسانی به خود حق تعرض به خانه و کاشانه‌اش را می‌دهد؟

از آنجا که این داستان اختصاصی به افغانستان ندارد و ملت‌های متعددی در دنیا، از آسیا تا افریقا و امریکای لاتین، مورد تجاوز قرار گرفته‌اند، نویسندگان متعددی به مطالعه شرایط، عوامل و زمینه‌های تجاوز و اشغال پرداخته‌اند. یک نویسنده سوری به نام خالص جلیبی در کتاب النقد الذاتی مثال‌هایی در این باب می‌آورد، و از جمله می‌گوید هنگامی که دوران استعمار آغاز یافته بود، شماری از قدرت‌های اروپائی آن زمان عازم مناطقی در شرق و غرب جهان می‌شدند تا آن‌ها را به اشغال و استعمار خود درآورند و یکی از آن‌ها کشور هالند بود که توانست نزدیک به بیست کشور را مستعمره خود بسازد. این نویسنده می‌پرسد که چرا هالند به خود اجازه می‌داد از غرب اروپا عازم جنوب-شرق آسیا شود و کشور پرجمعیتی مانند اندونزی را زیر سیطره خود در آورد، اما نمی‌خواست که کشور کمجمعیتی مانند سوئیس در چند قدمی خود را اشغال کند؟ وی پاسخ می‌دهد که این موضوع به عنصر استعمارپذیری و استعداد تجاوزشوندگی بر می‌گشت که در اندونزی وجود داشت و در سوئیس وجود نداشت. از نظر وی، هالندی‌ها می‌دانستند که کشور سوئیس را حتی اگر با جنگ اشغال کنند، نمی‌توانند آن را برای مدت طولانی نگه دارند، زیرا مردم آن کشور استعمارپذیر نیستند، و به هزینه لشکرکشی‌اش نمی‌ارزد.

این‌که افغانستان بارها مورد تجاوز هر قدرتی در این عصر قرار گرفته است، از تجاوز انگلیس تا تجاوز شوروی تا حضور [تجاوزکارانه-پورتال] بیست‌ساله امریکا و ناتو، نشان می‌دهد که زمینه‌های تجاوز به آن همیشه وجود دارد، حتی اگر پسان‌تر به کمک کشورهای دیگر جنگی در برابر خارجی‌ها به راه اندازد و آنان را به ترک خاکش ناچار کند. اصل موضوع این است که هیچ‌گاه شرایطی در این کشور ایجاد نمی‌شود که قابلیت‌های درونی آن برای تجاوزشوندگی از میان برود تا پس از آن هیچ کشوری فکر تعرض به آن را به سرش راه ندهد. این‌جا نوبت به پرسش دیگری می‌رسد و آن این‌که چه زمینه‌های داخلی در یک کشور سبب می‌شود تا به تجاوزشونده دایمی و ابدی تبدیل شود؟

کشورهائی که ساختار قدرت‌شان معیوب طراحی نشده است، میان دولت و ملت شکافی ژرف وجود ندارد، مردم آن از تفرقه و چند دستگی رنج نمی‌برند، تبعیض و نابرابری بر زندگی اجتماعی سایه نینداخته است، نهادهای اساسی دولتی به استواری و استحکام رسیده است، تفکیک قلمروها نهادینه شده و هر کس در مجال تخصص خود فعالیت می‌کند، حاکمیت قانون جلو هرج و مرج و آشفتگی را گرفته است، شایسته‌سالاری جایگزین واسطه‌بازی شده است، برای همه اقدار جامعه فرصت‌های مساویانه کار، تعلیم و سایر خدمات فراهم گریده است، و مردم با مشارکت حد اکثری در دستگاه قدرت به تعیین‌کننده اصلی سرنوشت خود تبدیل شده‌اند، چنین کشورهائی چه کوچک باشند و چه بزرگ، هم از نیازمندی به بیگانگان مستغنی می‌شوند و هم یکپارچگی درونی‌شان به آن‌ها قدرت و صلابتی می‌دهد که سودای تجاوز را از سر هر متجاوزی بیرون می‌کند.

کشورهائی که به تکرار مورد تجاوز قرار می‌گیرند، و پس از رهائی از هر تجاوز به زیر تجاوز دیگری واقع می‌شوند، کشورهائی هستند که نظام قدرت در آن بر پایه‌ای کج نهاده شده است، دولت آن برخاسته از اراده مردم نیست، دولت و ملت در یک صف قرار ندارند، شکاف‌های مذهبی، قومی و زبانی از آن‌ها جزایری ناهمگون ساخته، زمینه‌های توسعه متوازن و پایدار در آن‌ها شکل ننگرفته، فقر و محرومیت گریبان مردم‌شان را رها نکرد، و حاکمیت قانون در آن‌ها جایی نیافته است. جوامعی با این ویژگی‌ها جوامعی فروپاشیده‌اند که تنها به زور استبدادی خونین می‌توان موقتا آرام و اداره شان کرد، اما هیچ‌گونه ثبات واقعی در آن‌ها شکل نخواهد گرفت. چنین کشورهائی هستند که هر

قدرت خارجی می‌تواند در امور آن‌ها مداخله کند، سرنوشت آن‌ها را به دلخواه خود تعیین کند و هنگام لزوم آن‌ها را مورد تجاوز و اشغال قرار دهد.

صد سال تجربه گذشته، از زمان جنگ‌های افغان و انگلیس تا ششم جدی ۵۸ و تا اکنون، تنها از یک واقعیت تلخ پرده بر می‌دارد و آن این‌که افغانستان بنا به معایب یاد شده از کشورهایی است که قابلیت‌های درونی برای تجاوزشوندگی در آن بالاست، و علی‌رغم شعارهای میان‌تهی بیگانه‌ستیزی، در عمل زمینه مزدوری و سربازی برای هر بیگانه‌ای در آن فراهم است، و اغلب حاکمان آن با پولی که از بیگانگان می‌گیرند و تعهدی که به آنان می‌سپارند بر آن حکم می‌رانند. از زمان شاه شجاع تا طالبان از این نظر تفاوتی نیامده است. اگر قرار باشد افغانستان روزی به جایگاهی برسد که کسی قصد تجاوز به آن را نداشته باشد باید تغییری بنیادی در درون این کشور رخ بدهد، و معایبی که گفته شد یکایک برطرف گردد، به ویژه ساختار معیوب و ویرانگر قدرت که مادر بسیاری از مفاسد و عامل عمده منازعات داخلی است. تا مردم خود به تعیین سرنوشت خویش کمر نبندند و دولتی برخاسته از اراده ساکنان این سرزمین برپا نشود و تبعیض و نابرابری از میان برنخیزد داستان تجاوزگری و تجاوزشوندگی در این خاک همچنان ادامه خواهد داشت و ششم جدی به گونه‌های دیگری تکرار خواهد شد.